روزنامه شرق

پنجشنبه • ۲۴ اسفند ۱۳۹۱ • ۲ جمادی الاول ۱۴۳۴ • ۱۴ مارس ۲۰۱۳ • سال دهم • شماره ۱۶۹۶ • ۱۲صفحه + ۱۶صفحه ضمیمه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۳ اذان مغرب ۱۸:۲۹ اذان صبح فردا ۴:۵۲ طلوع آفتاب ۶:۱۵

انتشار «در میان نقش‌ها» آخرین رمان ویرجینیا وولف

ایسنا: آخرین رمان ویرجینیا وولف با نام «در میان نقش‌ها» با ترجمه الهه مرعشی از سوی نشر فرهنگ جاوید در ایران منتشر شد. به گفته مترجم، این کتاب آخرین نوشته ویرجینیا وولف است که پس از مرگش و به صورت دست‌نوشته بجا مانده و بعدها توسط شوهرش منتشر شده است. «در میان نقش‌ها» سال ۱۹۴۱ به چاپ رسید و منتقدان درباره آن گفته‌اند: اهمیت این اثر در ارایه بنیان‌های فکری وولف درباره هنر و اندیشه و نشان دادن آنها به شیوه نقشه و یک طرح عمیق است.

یک حرف، یک نگاه

شاعرانگی مُدام

بهاره رهنما

● **یک حرف، تقسیم‌بندی‌های جدید:** وقتی بچه بودم در شلوغی میهمانی‌های خانگی عادت داشتم حوصله‌ام که سر می‌رفت به ترانه‌هایی که گاه در شلوغی آدم‌های فامیل به زور شنیده می‌شد گوش می‌کردم و مهم‌تر از ملودی ترانه به کلمه‌هایی که می‌شنیدم، نوجوان که بودم وقتی در ماشین پدر، دایی، یا برادرم می‌نشستم یک‌جور با ترانه‌هایی که از ضبط ماشین پخش می‌شد فال می‌گرفتم. مثلا می‌گفتم اگر سه ترانه بعدتر حال و هوای خوبی داشت فلان‌چیز، فلان‌طور می‌شود یا برعکس، در حال‌وهوای غرور جوانی هم عجیب به این فال من درآوردی خودم اعتقاد داشتم، بعدها کلمه برایم جدی‌تر شد، شد شعر و سال‌های دبیرستان، فروغ و شاملو، فریدون مشیری و اخوان ثالث و سهراب در کلاس‌های خوب ادبیات مدرسه و معلم‌های ادبیاتی که درجا عاشق‌شان می‌شدم، حالا سالیان سال است که خواندن شعر برایم مثل هوا واجب است. عادت دارم که وسط شلوغی‌های روز و روزگار و دلگیری‌هایم شعرهایی را که بلدم زمزمه کنم، در میان نامه‌نگاری‌هایم دوستان و شاعرانی را می‌شناسم که فقط با هم شعر رد و بدل می‌کنیم، مترجمان شعرها که گاه لطف می‌کنند اولین نسخه ترجمه شعرشان را برایم می‌فرستند، نه چون من تخصصی در ترجمه یا شعر دارم نه، فقط چون من خواننده حرفه‌ای شعر هستم و بی‌قرار شنیدنش، اما تازگی‌ها به تقسیم‌بندی جدیدی در دنیای این روزهایم رسیدم، تقسیم‌بندی آدم‌ها به دو دسته: آنها که شعر را لااقل می‌خوانند، فهمیدنش را پیشکش می‌کنم و آنها که حتی حوصله خواندن یا شنیدن سه بیت شعر را ندارند، همان‌ها که وقتی می‌گویی چرا در خوش‌ترین زمان عمرت فلان ترانه را مرتب گوش می‌دادی و جواب می‌دهد تا حالا نشنیدم چی میگه اون ترانه فقط داستان اینه که ضبط ماشینم رو این آهنگ گیر کرده، همان‌ها که مدت‌ها یک شعر خوب کوتاه در باکس پیغام‌های شخصی‌شان خاک خورده و با لبخند می‌گویم هنوز آن شعر را نخوانده‌ام، همان‌ها که وقتی داری ۳۰ ثانیه شعر برایشان می‌خوانی وسط حرفت می‌گویند از اون مسیر می‌رفتیم بهتر نبود؟ بله اینها را می‌گویم و عجیب معتقدم که دوست‌داشتن شعر مثل دوست‌داشتن بچه‌ها و حیوانات در ذات همه آدم‌های خوب وجود دارد، حتی آقا ماشاالله کم‌سواد راننده سنگلج که شاید شعر را نفهمد اما ناخودآگاه دوستش دارد و تا در ماشینش می‌نشینم می‌گوید: خانم‌جان شعر مر جدید چی داری بخونی برام.

یک نگاه، نوروز را شاعرانه کنید: می‌شود با نگاه باز و روشن و پر امید شمس لنگرودی، شاعر عزیز کشورمان و تهیه چند مجموعه شعر چاپ شده‌ای که در کتابفروشی‌ها از او هست ایام نوروزتان را شاعرانه کنید و برای آدم‌های خوبی که شعر را دوست دارند هم ببرید یا بهتر که بخوانید این شعرش از مجموعه ملاحان خیابان که همچون دعایی تکرارش برایم معجزه آرامش را به همراه دارد پیشکش روزهای آخر سالتان می‌کنم:

آرام باش عزیز من

آرام باش
حکایت دریاست زندگی
گاهی درخشش آفتاب،
برق و بوی نمک،
ترشح شادمانی
گاهی هم فرو می‌رویم،
چشم‌های‌مان را می‌بندیم،
همه جا تاریکی است،
آرام باش عزیز من
آرام باش
دوباره سر از آب بیرون می‌آوریم
و تلالو آفتاب را می‌بینیم
زیر بوته‌ای از برف
که این دفعه
درست از جایی که تو دوست داری طالع می‌شود.

«شمس لنگرودی»

ادامه از صفحه اول

ادای دین

کارگردان فیلم پیش از آن فیلمی ساخته بود با عنوان «ولگرد». در تبلیغات فیلم نوشته بودند، «لغزش» دومین اثر کارگردان فیلم «ولگرد». دکتر کاووسی با هوشمندی و ظرافت از همین واژه‌ها استفاده کرد و تیتر نخستین نقد خود را چنین نگاشت: «دومین لغزش کارگردان فیلم ولگرد». این هوشمندی و ظرافت به کار آمد و نقدهای تحلیلی دکتر کاووسی خواندنی شد. او توانست در طول چنددهه نقد سینمایی را تحت تاثیر خود بگیرد و شاگردان بسیاری بپرورد. دکتر هوشنگ کاووسی پدر نقدنویسی نوین سینمای ایران لقب گرفته است. او بی‌تردید بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین منتقد سینمای ایران است. نسل امروز منتقدان سینمایی خود را مدیون او می‌دانند و به احترام او کلاه از سر برمی‌دارند.

با شاعر

یک یادداشت و یک شعر از «غلامحسن اولاد»

بگذار تا که سبز بسوزد

همکاری من با نشریات کشوری از سال ۴۹ آغاز شد. نخستین مقاله‌ام در روزنامه اطلاعات، نخستین غزلم در مجله اطلاعات جوانان و اولین شعر نو «نیمایی» ام در روزنامه پیغام امروز چاپ شدند و پس از آن من با بیشتر مجله‌های فرهنگی کشور مانند: روشن‌فکر، رودکی، فردوسی، سپید و سیاه و... همکاری داشته‌ام. از سال ۵۴ تا آغاز انقلاب به طور متناوب نویسنده سه برنامه به نام‌های اول نقد شعر و قصه آدینه شب‌ها، دوم یادداشت‌های یک روستایی (طنز) و آخر هم در میزگرد ارواح (مقالات اجتماعی و سیاسی) در رادیو شیراز بودم...

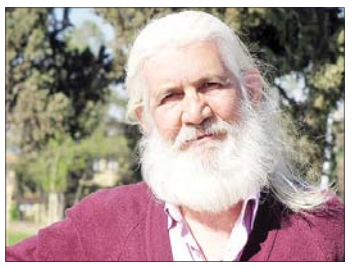

چهارشنبه‌سوری

همچون درختِ پیر دلم با تبر خوش است
تا ریشه‌ام به آب رسد مختصر خوش است
بادی نمی‌وزد که مرا برکند زجای
پای گریز نیز ندارم، سَفر خوش است
از بس که سنگ خورده‌ام از دستِ کودکان
حتی صدای سنگ به گوشم دگر خوش است
هرکس رسید تکیه به من داد و خواب رفت
در چشم‌هام خوابِ خوش رهگذر خوش است
گاهی نسیم بر سرِ من دست می‌کشد
بر برگ‌های خشکِ من این دستِ تر خوش است
با ریشه‌های خشکِ من آتش چه می‌کند
این روزها که شعله کشیدن زسر خوش است؟!
دل را که دُود می‌شود از آبروی خویش
یک لحظه در میانه‌ی آتش بِبر... خوش است
گفتی که «چهارشنبه»... ز روی تو می‌پَرم
«سوری» دگر برای من است این، بپَر خوش است
سُرخی من برای تو، زردِ تو آن من
سودِ زیان عشق، مرا بیشتر خوش است
بگذار تا که سبز بسوزد دلت چو من
این سوختن به چشم تو نم‌نم اگر خوش است

زاویه دید

مرثیه‌ای برای «هوگو چاوز»

عباس اسماعیلی

در ساعت ۵ عصر روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۴ دو موتورسوار از فراز جاده‌ای پرشیب، رو به سوی «کاراکاس» روان بودند. یک تن از آنان «ارنستو گوارا لینچ» نام داشت. آنها از تمام جاده‌های آمریکای لاتین گذر کرده بودند. اکنون مقصد، پایتخت فقیری است. سرزمین فقیری در تلاطم انفجار غنی‌ترین ذخایر نفت‌جهان. در همان زمان زنی در بیمارستانی واقع در استان باریناس ونزوئلا درد می‌کشید. کودکی به‌دنیا آمد. «هوگو رافائل چاوز فریاس» این‌گونه پا بر زمین گذارد. شاید حماسه‌ای زین‌گونه «فیدل کاسترو رز» را بر آن می‌دارد که او را پسر خود بنامد.

حادثه زیاد دیر اتفاق نیفتاد. یاد گرفتن قانون بازی دشوار نبود چرا که در این بازی فقط یک قانون وجود دارد؛ من «باراک حسین اوباما» نماینده خدا روی زمین، اکنون با اسباب‌بازی جدید «دموکراسی» و «حقوق بشر» بر شما حکم خواهم راند.

حادثه زیاد دیر اتفاق نیفتاد؛ از همان آغاز در این بازی شرکت نکرد. لوازم ساخت «وستینگ‌هاوس» و «مواجب بگیری» در «کمپانی میوه» جذابیتی نداشت.

کوبه طبل «نرودا» از بلندای «ماچو پیچو» نام‌ها و حماسه‌های دیگری را فریاد می‌زد: نام مردانی که آیین شجاعت می‌دانستند: «سیمون بولیوار»، «خوزه مارتی»، «چه گوارا»، «فیدل کاسترو».

هنوز مرگ به همه ذرات وجودش رخنه نکرده است که «سی‌آی‌ا» مصدر جدیدی برای خود انتخاب می‌کند. نه، باور نمی‌کنم تصادفی در کار باشد. دشمن برای جنگی جدید آرایه می‌بندد. مرگ قهرمان کافی نیست، باید از تاریخ پاک شود. به یاد آر که پیش از این دست‌های «چه گوارا» را بریدند. در زمینی متروک و گمشده جنازه‌اش را پنهان کردند. وه که شرمم می‌آید. از بس از حقوق زنان کشورهای مستعمره خود دفاع کرده‌اند، یادشان رفته که خودشان مرد هستند.

بازی به پایان رسیده است: «خاطرم در آتش است»

ساعت ۵ عصر روز ۲۶ مارس ۲۰۱۳، در پیشگاه جنازه تو با قلبی سوخته نام همه مکان‌های مقدس را، «اورشلیم»، «غزه»، «حلب»، «لبنان»، «ویتنام»، «لاهیگوئرا»، به یاد می‌آورم و به همراه همه قهرمانان تاریخ، «اسپارتاکوس»، «کاسترو»، «چه گوارا» به تو سلام نظامی می‌دهم.

«فدریکو گارسیا لورکا» بر سر سنگی نشسته است و با چشمانی غمبار و صدایی حزین چنین آغاز می‌کند: در ساعت ۵ عصر، درست ساعت ۵ عصر بود، پسری پارچه سفید را آورد، رانی با شاخی مصیبت بار... خاطرم در آتش است...

خبر آخر

رونمایی از نخستین «پاپ» غیر اروپایی

شرق- گروه جهان: «نخستین پاپ غیراروپایی»؛ کاردینال ۷۶ ساله «خورخه ماریو برگوگلیو» آرژانتینی، از این پس با لقب «فرانسیس اول» ردای سفیدرنگ پاپی را بر تن خواهد کرد.

۱۱۵ کاردینال قرمزپوشی که از روز سه‌شنبه دور از چشم اغیار و در قرنطینه برای انتخاب پاپ جدید به شور نشسته بودند، سرانجام و پس از رایزنی‌های فشرده، شامگاه چهارشنبه دود سفید را از دودکش نمازخانه «سیستین» بیرون فرستادند تا ناقوس کلیسا و فریاد شادی جمعیتی که در میدان «سن پیتر» واتیکان در انتظار انتخاب پاپ بودند طنین‌انداز شود.

کاردینال «ژان-لویی توران» کاردینال فرانسوی و از مقامات ارشد کلیسای کاتولیک لحظاتی پس از انتخاب پاپ در بالکن کلیسای «سن پیتر» آمد و خبر را اعلام کرد. سپس پاپ جدید روبه‌روی جمعیت مشتاق و منتظری که میدان «سن پیتر» را پر کرده بودند ظاهر شد و در سخنان کوتاهی گفت: «فردا را به عبادت خواهم گذراند.»

از سال ۱۹۷۰، تنها کاردینال‌هایی حق دادن رای در انتخاب پاپ جدید را دارند که در زمان برگزاری انتخابات، به سن ۸۰سالگی نرسیده باشند و در نتیجه در رای‌گیری برای گزینش جانشین بندیکت شانزدهم، بیش از ۶۰کاردینال کهنسال‌تر مشارکت نداشتند. کاردینال‌های رای‌دهنده نیز پس از حضور در نمازخانه سیستین، یکایک سوگند خورده بودند که جریان انتخاب پاپ را افشا نکنند چراکه در غیراین صورت از سوی کلیسا تکفیر می‌شدند. براساس سنت‌های موجود، پس از هر بار رای‌گیری با ورقه، آرا در محفظه خاصی سوزانده می‌شود و دود آن از دودکش نصب شده بر فراز نمازخانه سیستین خارج می‌شود.

پاپ جدید در پنجمین دور رای‌گیری نظر دست‌کم دو سوم کاردینال‌ها را به خود جلب کرده است. پاپ جدید جانشین پاپ بندیکت شانزدهم خواهد شد که ماه گذشته از سمت خود کناره‌گیری کرد و گفت که دیگر توانایی کافی برای هدایت کلیسای کاتولیک را ندارد.

پاپ فرانسیس اول در حالی دوران رهبری خود را آغاز می‌کند که کلیسای کاتولیک با چالش‌هایی جدی مواجه است. نظارت کلیسا در مورد جلوگیری از بارداری و سقط جنین و همچنین موقعیت همجنس‌گرایان، در کنار برخی رسوایی‌های اخیر از جمله وقوع موارد تعرضی جنسی به کودکان در نهادهای وابسته یا تحت نام کلیسای کاتولیک، از جمله این چالش‌هاست.

فرانسیس اول یکی از پنج فرزند یک کارگر راه‌آهن ایتالیایی‌الاصل است. او از سال ۱۹۹۸ اسقف بوینوس‌آیرس بود و از سال ۲۰۰۱ به بعد به مقام کاردینالی دست یافت و به عنوان سراسقف کلیسای کاتولیک آرژانتین خدمت کرد. او فلسفه، ادبیات و روانشناسی خوانده است. پاپ فرانسیس، دویست و شصت و ششمین پاپ محسوب می‌شود.

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir

کارتون خواب

از هر نظر بی‌ضرر

فیلمساز غیرسیاسی

پوریا عالمی

● گویا کسی کار به کار ما ندارد و قرار است ما بیکار بمانیم. بعد از مشاغلی که در روزهای پیش ترای کردیم امروز چند آگهی استخدام فیلمساز اپلای کردیم که برایتان تعریف می‌کنم؛

رزومه فیلمسازی

کارگزینی: آیا شما سابقه‌داری، اون هم در فیلمسازی؟

جویای کار: بله. ما خانوادگی تو کار فیلمسازی بودیم. عممم که آخرش بود و چنان فیلمی می‌ساخت که اسکار کمش بود. تا می‌رسید به ما می‌گفت قلبم قلبم... سرطان دارم... ملی جون اون قاب روی دیوار رو بده من ببرم با خودم، دارم می‌میرم... ایشان بعد از ۳۰ سال هنوز نمرده. پدرم هم فیلمی می‌ساخت که باید می‌آمدید و می‌دیدید. او اصلا رییس‌هاش را قبول نداشت اما چنان فیلمی بازی می‌کرد که رییس‌هاش فکر می‌کردند پدرم هیچ‌کسی را جز رییسش قبول ندارد. عموم هم فیلمی بود برای خودش منتها اصولا نقش مکمل بود و در حضور مادرش دوتایی چنان نقشی بازی می‌کردند که فامیل حیران مانده بود. من خودم هم به نان شب محتاج هستم. روزنامه‌نگاری که نان و آب نمی‌شود برای آدم. آیا من استخدامم؟ کارگزینی: برو بابا. برو برا عممت فیلم بازی کن و آبغوره بگیر.

فیلمسازی مخفی

فیلم کاخ استخدام می‌کند؛ به یک فیلمساز مخفی برای فیلم برداشتن از کی و کی و نشان دادن این فیلم به کی و کی و فیلم کردن کی و کی نیازمندیم. لطفا مشخصات خود را به میدان پایین، سمت راست، زنگ وسط بفرستید.

آموزشگاه فیلمسازی ده‌پایین

در این آموزشگاه ابتدا سوار شدن بر موتور ۱۰۰۰، نحوه دریافت مجوز موتور ۱۰۰۰، کار با سلاح‌های سرد مثل لوله و زنجیر آموزش داده می‌شود. سپس هنرجویان با شیوه انتشار آشنا می‌شوند. سپس نحوه جاسازی دوربین در ساک دستی آموزش داده می‌شود. در این مرحله شما فیلمساز آماتور شده‌اید. در مرحله آخر هنرجویان با یک بازیگردان آشنا می‌شوند و این یعنی فیلمساز شده‌اید و نان‌تان در روغن است و همه‌چیز رله می‌شود.